



۵۴ رستورانی در خیابان رسالت، این روزها، سفره‌اش را برای کلاس‌های درس بچه‌های محله پهن کرده است

منوی باز آقای بیابانی

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا



۶ دربارہ یکی از محله‌های قدیمی منطقه ۴ بیشتر بدانید رده، محله‌ای با قلعه ۲۵۰ ساله

۳ شهرآرامحله از نابسامانی مشاغل مزاحم در کوچه علامه طباطبایی ۲۸ گزارش می‌دهد **خیابان در تسخیر تعمیرگاه‌ها**

۷ بانوان محله گاز، روش‌های اصلاح الگوی مصرف آب را آموختند **دوره‌ای برای تغییر، نه فقط آموزش**

همسایه به همسایه، دیدار سیزدهم، کوچه شهید یوسف زاده ۶،۹

همسایه‌هایی که لنگه ندارند

فرزانه شهامت اگر همسایه خوب داشتن، یک جور خوش شانسی باشد، همسایه‌های کوچه شهید یوسف زاده ۶،۹ در محله مهر مادر، جزو خوش‌شانس‌ترین‌ها هستند. روابط بسیار صمیمی و همدلانه همسایه‌ها در این کوچه، به ویژه میان خانم‌ها را با ساعتی مهمان شدن در منزل بی‌بی‌راضیه رباط جزئی می‌توان فهمید؛ خانه‌ای که در طول سال، به بهانه‌های مختلف مثل جلسه قرآن هفتگی، روضه و مولودی خوانی میزبان بانوان همسایه است.

○ حساب بازکردن روی کمک همسایه‌ها

درست ۲۵ سال پیش بود که بی‌بی‌راضیه، مهاجرت از روستای رباط جز در سبزوار و شهرنشینی را با آمدن به مشهد و آغاز زندگی مشترک خود در همین محدوده، تجربه کرد. او در این سال‌ها، روند تدریجی آبادی این محله را به چشم دیده و ندانسته‌هایش را برای رسیدن به این روزها، صبورانه تحمل کرده است؛ «اینجا که ای‌جدا افتاده از شهر بود انگار، فضای سبز، درمانگاه و مراکز خرید فعلی را ندانست. وقتی می‌خواستیم برویم حرم، باید پیاده می‌رفتیم تا اول دروی و از آنجا سوار اتوبوس‌های شرکت واحد می‌شدیم.» یکی از دلخوشی‌های خانم رباط جزئی در این مدت، داشتن همسایه‌هایی است که در مهربانی، لنگه ندارند. او همسایه طبقه پایینی‌اش را مثال می‌زند و می‌گوید: سه سال است با عفت خانم همسایه هستیم. در دوره‌های همسایگی روی کمکش حساب باز می‌کنم و بخشی از کارها را می‌سپارم به او. ما آن قدر با هم راحتیم که اگر برای کار اداری بروم بیرون و مدارکم را فراموش کنم، زنگ می‌زنم به او تا کلید را بردارد و بباید خانه‌ام تا به طور مثال، سریال شناسنامه‌ام را برایم بخواند.

○ به درد هم می‌خوریم

عفت صادقی همان همسایه خوبی است که تعریفش را از بی‌بی‌راضیه شنیده‌ایم. او از سال ۸۶ به این محدوده آمده است. تجربه زندگی در خیابان شهید یوسف زاده را «خیلی خوب» توصیف می‌کند و می‌گوید: من پنج خواهر دارم که همگی در محلات هم‌جوار مثل دروی، سپس آباد و مسلم زندگی می‌کنند. نهایتش این است که هفته‌ای یک بار بینشان، اما همسایه‌هایم را هر روز و هر وقت که بخواهم می‌بینم. ما خانم‌های همسایه دردسترس هم هستیم و خیلی بیشتر از خانواده‌هایمان به درد هم می‌خوریم.

به اینجای صحبتش که می‌رسد، از لیلا نظری به عنوان همسایه خوبی که در طبقه همکف همین مجتمع مسکونی زندگی می‌کند، یاد می‌کند و می‌گوید: من و لیلا خانم آن قدر با هم راحتیم که وقتی کارم بیرون از خانه طول بکشد، به او زنگ می‌زنم تا کلید واحد ما را از جایی که می‌داند کجاست، بردارد و برود آشپزخانه، قابلمه برنجی را که آبکش کرده‌ام، بگذارد روی اجاق تا دم بکشد.

○ پر کردن جای خالی خانواده

لیلا نظری همسایه شوخ طبعی است که فضای گفت‌وگو را بارها با خنده‌هایش پر می‌کند. او عصر این روزها که خنکای هوای بهار، دلچسب است، در حیاط مجتمع مسکونی، فرش پهن کرده و همسایه‌ها را به خوردن چای عصرانه و ساعتی خوش‌وبش دعوت می‌کند. اعضای خانواده لیلا خانم سال‌هاست که به یکی از کشورهای اروپایی مهاجرت کرده‌اند و او جای خالی‌شان را با ارتباط با همسایه‌های مهربان این کوچه، پر می‌کند.

او از کار راه‌اندازی همسایه‌های این کوچه این‌طور می‌گوید: دو سال و نیم پیش، سرزایمان دختر کوچکم به مشکل خوردم. بچه داشت به دنیا می‌آمد و من کسی را نداشتم کمک کند. همسرم بیرون بود و تلفنش را جواب نمی‌داد.

یکی از همسایه‌های ساختمان با همسرش من را به بیمارستان جواد الائمه^(ع) رساندند؛ آن‌هم با ترافیک شب‌شهادت امام رضا^(ع) در خیابان طبرسی. به خیر گذشت و من، بابت سالم به دنیا آمدن نوزادی که بعد از سیزده سال، چشمم را روشن کرد، سپاسگزارشان هستم.



به همت کانون وکلای استان خراسان رضوی در مسجد امام محمد تقی^(ع) محله دروی اجرا شد

مشاوره‌های گره‌گشا

فیضی‌اگر فتار بودن مردم با مسائل حقوقی و ناآگاهی آن‌ها از باید‌ها و نبایدهای آن، باعث برگزاری مشاوره حقوقی در مسجد امام محمد تقی^(ع) واقع در خیابان رسالت ۵۵ شد.

در این برنامه که دوشنبه هفته گذشته، بعد از نماز مغرب و عشا برگزار شد، وکلای پایه یک دادگستری به رایگان، به سؤالات حقوقی اهالی پاسخ دادند. مسائل خانوادگی، ملکی، قراردادها و حقوق شهروندی، تعدادی از مشکلات پرتکرار مطرح شده از سوی مراجعه‌کنندگان بوده است.



سال سبز منطقه ۳

اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۳ برای زیباسازی منظر عمومی، سال گذشته، ۳۵ هزار و ۸۳۳ مترمربع گل‌دانی و فصلی در میادین و پارک‌های سطح منطقه کاشته است. بهره‌برداری از بوستان قدس با اعتباری بالغ بر ۲۴۳ میلیارد ریال از جمله اقدامات شاخص سال گذشته بوده که با هدف افزایش فضاهای تفریحی برای شهروندان صورت گرفته است.

طعمه‌گذاری برای حذف موش‌ها

اداره خدمات شهری منطقه ۳ طی ماه گذشته، بیش از هفتصد مورد طعمه‌گذاری در معابر، جوی‌ها و فضای سبز این منطقه برای کنترل و کاهش جمعیت موش‌ها و جلوگیری از موزی انجام داده است. با توجه به بررسی انجام شده از سوی شهرداری، جمعیت جوندگان نسبت به سال گذشته کاهش یافته است.

آسفالت نودربین بست سوم

اداره عمران حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۳، بن بست سوم خیابان شهید نیک خلق ۲۹، واقع در محله طبرسی را به مساحت ۴۱۰ مترمربع روکش آسفالت کرد. شهرداری برای این پروژه ۴۸ تن آسفالت و ۱۶۴ میلیون تومان هزینه کرده است.





شهرآرامحله از نابسامانی مشاغل مزاحم در کوچه علامه طباطبایی ۲۸ گزارش می دهد

خیابان در تسخیر تعمیرگاه‌ها



محمد رضا فیضی اکوچه علامه طباطبایی ۲۸ (ستایش) که به بزرگراه شهید با نظر منتهی می شود، یکی از معابر پرتردد منطقه ۴ به شمار می رود. فعالیت برخی از مشاغل مزاحم در این مسیر باعث نارضایتی ساکنان شده و آرامش اهالی را تحت تأثیر قرار داده است. هفته گذشته با حضور در این کوچه و گفت و گو با شهروندان، دغدغه‌ها و مشکلات آنان را از نزدیک دیدیم، سپس موضوع را به رئیس کمیسیون بند ۲۰ و واحد رفع سد معبر شهرداری منطقه ۴ منتقل کردیم. در ادامه نیز برای سامان دهی بهتر این وضعیت، اخطاریه‌هایی صادر شد تا شرایط این کوچه بهبود پیدا کند و رضایت ساکنان، بیش از پیش فراهم شود.

در نتیجه، شهروندان ناچارند از خیابان عبور کنند که این موضوع خطرات خاص خود را به همراه دارد.

و جبهه ناصری، یکی دیگر از اهالی این محله که از فعالیت مشاغل مزاحم در این محدوده مسکونی گلایه دارد، می گوید: مشکل فقط تردد و بار ترافیکی نیست؛ وجود این تعمیرگاه‌ها، صافکاری‌ها و کارگاه‌های کانال سازی کولر باعث شده است آسایش بسیاری از خانواده‌ها در ساعات مختلف شبانه روز مختل شود.

او در ادامه می افزاید: باید برای انتقال این نوع مشاغل به خارج از محدوده شهر چاره‌ای اندیشیده شود. اکنون هم کسبه با محدودیت‌ها و چالش‌های بسیاری روبه‌رو هستند و هم اهالی گلایه‌مندند.

● صدور اخطاریه برای سامان دهی مشاغل مزاحم

حین تهیه گزارش از خیابان ستایش و مشکلات ناشی از مشاغل مزاحم، بامسئول سامان دهی مشاغل مزاحم و رئیس واحد رفع سد معبر منطقه ۴ تماس گرفتیم و موضوع را در میان گذاشتیم. بادیستور محسن فرمانبر، طی کمتر از ۱۰ دقیقه، گشت واحد رفع سد معبر به همراه ضابطان قضایی در محل حضور یافتند و شاهد بی نظمی و نابسامانی مشاغل در حاشیه این خیابان بودند و برای مشاغل مزاحم اخطاریه صادر کردند. همچنین بخشی از لوازم یکی از تعمیرگاه‌های خودرو که به صورت غیرمجاز در حال تعمیر خودرو بود، جمع‌آوری و به انبار واحد رفع سد معبر منتقل شد تا پس از اخذ تعهد، اقدامات لازم صورت گیرد. محسن فرمانبر، مسئول سامان دهی مشاغل مزاحم منطقه ۴، می گوید: اخطاریه‌ها را برای انتقال مشاغل مزاحم مثل تعمیرگاه‌های خودرو صادر کردیم. مالکان این مشاغل باید به سازمان سامان دهی مشاغل شهری واقع در خیابان وکیل آباد ۵۵ مراجعه کنند تا در مجتمع‌های خدمات خودرویی، مکانی برای ادامه فعالیت‌های آن‌ها در نظر گرفته شود.

● آسایشی که نیست

به محض ورود به کوچه علامه طباطبایی ۲۸، نخستین موضوعی که جلب توجه می‌کند، عرض بسیار کم معبر است که عبور و مرور را برای خودروها به چالشی جدی تبدیل کرده است؛ به طوری که وسایل نقلیه به سختی می‌توانند از کنار یکدیگر عبور کنند. وضعیت زمانی بغرنج‌تری می‌شود که می‌بینیم حاشیه همین معبر باریک، توسط خودروهایی که برای تعمیر مقابل تعمیرگاه‌ها قرار گرفته‌اند، با کاپوت‌های باز اشغال شده است.

در ادامه این مسیر، آرامش محیط با صدای پیوسته و آزاردهنده ضربات چکش که از یک کارگاه کانال سازی کولر به گوش می‌رسد، به کلی سلب می‌شود. این صداها، گوش‌خراش و ناهنجار، در کنار معضل سد معبر و ترافیک ناشی از تعمیرگاه‌های خودرو، فضایی غیرقابل تحمل برای اهالی این کوچه رقم زده است.

● خیابان و پیاده‌روها در تصرف کسبه

علی طائب، از شهروندان قدیمی محله کوی مهدی، زمانی که موضوع گزارش را با او در میان می‌گذاریم، از دغدغه‌ها و گلایه‌های خود می‌گوید و با اشاره به وضعیت این محدوده توضیح می‌دهد: همان طور که می‌بینید، خیابان ستایش همیشه با همین شرایط روبه‌روست. برخی تعمیرگاه‌ها خودروها را به صورت عرضی در حاشیه خیابان یا روی پیاده‌رو پارک می‌کنند، سپس مشغول تعمیر آن‌ها می‌شوند که بار ترافیکی به همراه دارد.

او در ادامه بخش‌هایی از خیابان علامه طباطبایی ۲۸ را نشانمان می‌دهد که عرض بیشتری نسبت به سایر قسمت‌های این معبر دارد. می‌گوید: بارها شاهد تخلیه بار برای این فروشگاه زنجیره‌ای بوده‌ایم. در این مواقع، کامیون‌های پارک می‌کنند که یک لاین خیابان مسدود می‌شود و حتی امکان تردد از پیاده‌رو وجود ندارد.

کمیتته‌ای برای گره‌گشایی

هفته‌گذشته، کمیته نظارتی شماره یک شورای اسلامی شهر مشهد، میهمان شهرداری منطقه ۴ شد تا با حضور اعضا، پرونده‌های شهری را با دقت بررسی کند و گامی دیگر در راستای بهبود خدمات رسانی به شهروندان بردارد. در این جلسه چهار پرونده در حوزه‌های درآمد، عمرانی و شهرسازی بررسی و راهکارهای پیشنهادی از سوی اعضا ارائه شد.

تعویض جداول پنجتن ۶۰ با پیشرفت ۶۰ درصدی

عملیات بهسازی جداول و کانال جمع‌آوری آب‌های سطحی در خیابان پنجتن ۶۰ با پیشرفت فیزیکی ۶۰ درصد ادامه دارد. این پروژه در قالب طرح‌های «زودبازده» تعریف شده است که رفع معضل آب‌گرفتگی معابر را به همراه دارد. طول نهایی این پروژه ۱۱۰۰ متر طراحی شده که تاکنون ۷۰۰ متر از مسیر آن با موفقیت اجرا شده است.

پاک شدن منطقه از خاک و نخاله

اداره خدمات شهری منطقه ماسال گذشته، ۲۴ هزار و ۸۶۰ تن خاک و نخاله از منطقه جمع کرده است. بسیاری از این خاک و نخاله‌ها به صورت غیرمجاز توسط برخی شهروندان در زمین‌های بایر و رها تخلیه شده بود. از ابتدای فروردین ۱۴۰۵ نیز تاکنون ۲ هزار و ۵۰۰ تن خاک و نخاله از منطقه جمع شده است.



با پیگیری شهرآرامحله و همراهی اداره فضای سبز منطقه ۴ بقایای تنه‌های درختان خشک جمع شد

فیضی ۱۴ دی سال گذشته، گزارشی با عنوان «میثم شمالی زیر سایه درختان خشک»، در این صفحه منتشر شد. در آن گزارش، شهروندان از وجود درختان خشک و خطر ساز در این معبر ابراز نگرانی کرده بودند. در پی پیگیری‌های انجام شده از سوی اداره فضای سبز، عملیات قطع و جمع‌آوری درختان خشک انجام پذیرفت. با این حال، یکی از موضوعات مورد اعتراض شهروندان، باقی ماندن تنه‌های درختان قطع شده در محل بود. رئیس وقت اداره فضای سبز منطقه ۴ در ابتدا مسئولیت جمع‌آوری این تنه‌ها را بر عهده اداره عمران و حمل و نقل دانست. اما در ادامه، رئیس اداره عمران اعلام کرد که مسئولیت رفع این مشکل با اداره فضای سبز است. در نتیجه این سبزیگری‌ها اداره فضای سبز متعهد شد اعتبار ویژه‌ای برای حذف تنه‌های باقی مانده اختصاص دهد. سرانجام، هفته گذشته عملیات جمع‌آوری و حذف این تنه‌ها در خیابان میثم شمالی انجام شد.



رستورانی در خیابان رسالت، این روزها سفره‌اش را برای کلاس‌های درس بچه‌های محله پهن کرده است

منوی باز آقای بیابانی

قاسم فتحی از همان اول می‌دانستم قرار است وارد رستورانی شوم که این روزها بیشتر از غذا، درس و مشق میان دیوارهایش جریان دارد. با این حال، دیدن کلاس‌های دبستان میان آشپزخانه و سالن غذاخوری، چیزی نیست که بتوان به سادگی به آن عادت کرد. پشت و پیرترین یکی از مغازه‌ها، چند پسر دبستانی روی زمین نشسته‌اند و معلمشان کنار وایت بردی که به دیوار تکیه داده، مشغول درس دادن است. یکی مدادش را می‌چرخاند، یکی روی دفتر خم شده و آن یکی مدام سرش را برمی‌گرداند تا مادرش را پشت شیشه پیدا کند. چند قدم آن طرف‌تر، آشپزها و سرآشپز، آرام و بی‌سرو صدا، پشت به قابلمه‌ها و دیگ‌ها، دورهم نشسته‌اند به اختلاط کردن، تا حواس بچه‌ها پرت نشود. میزهایی که تا چند ماه پیش، رویشان چلو خورش و جوچه کباب سرو می‌شد، حالا پر از کتاب علوم، دفتر املا و مدارنگی است. بیرون رستوران، مادرها کنار دیوار ایستاده‌اند و منتظر تمام شدن کلاس‌ها هستند. بعضی با هم آرام حرف می‌زنند و بعضی فقط چشم دوخته‌اند به پنجره‌ها. انگار همه این روزها بیش از هر چیز دلشان می‌خواهد بچه‌ها دوباره بوی مدرسه را حس کنند؛ حتی اگر مدرسه، موقتاً و وسط یک رستوران برپا شده باشد. در کوچه‌های محله دروی، جایی میان آشپزخانه، خبریه، مسجد و خانه‌های قدیمی، حالا مدرسه‌ای شکل گرفته است که نه زنگ دارد، نه نیمکت‌های یک شکل و نه حیاط رسمی. اما بچه‌ها اینجا دوباره کنار هم نشسته‌اند: دوباره معلمشان را می‌بینند و وسط روزهایی که آموزش مجازی جای مدرسه را گرفته، سعی می‌کنند چیزی از زندگی عادی را پس بگیرند.

سیدروح... محسنی، امام جماعت مسجد و مسئول اجتماعات بولوار رسالت، وسط همان شلوغی ایستاده است و مدام به آدم‌های مختلف جواب می‌دهد. یک نفر درباره کلاس‌ها سؤال می‌پرسد، دیگری دنبال نشانی اتاقی است که بچه‌ها آنجا درس می‌خوانند. خودش می‌گوید حدود هفتاد شب است که پای کار برنامه‌های محله ایستاده‌اند و حالا تقریباً همه ظرفیت مردمی منطقه را برای کمک بسیج کرده‌اند. او به سمت رستوران و ساختمان‌های اطراف اشاره می‌کند و می‌گوید: آقای بیابانی واقعا خستگی ناپذیر است. هرکاری برای مردم لازم باشد، پایش می‌ایستد. الان هم خانه‌اش را داده است، هم رستوران‌ش را. قبل تر کلاس‌ها را در مسجد برگزار می‌کردیم، ولی تعداد بچه‌ها زیاد شد.

محسنی می‌گوید مدارس «شهید صادق منظور المهدی» و «عترت»، فعلاً از این فضاها استفاده می‌کنند و مساجد محله هم کنار مردم ایستاده‌اند تا آموزش بچه‌ها متوقف نشود. مدام روی یک نکته تأکید می‌کند: اینکه محله دروی برخلاف تصویری که بعضی‌ها از مناطق حاشیه شهر دارند، پر از آدم‌هایی است که به هم کمک می‌کنند. می‌گوید: همیشه درباره این مناطق حرف از فقر و محرومیت می‌زنند، اما کمتر کسی می‌بیند مردم اینجا چقدر کنار هم‌اند. باورتان نمی‌شود که چه تعداد آدم داوطلب شده‌اند کمک کنند. یکی ماشینش را می‌آورد، یکی فضای می‌دهد، یکی غذا درست می‌کند. مردم اینجا گوشه‌گیر نیستند؛ فقط کمتر دیده شده‌اند.

همه برای آموزش بچه‌ها کنار هم ایستاده‌اند

۳

داستان جلد



انتظار مادرها پشت رستوران

کرده‌اند، کوتاه می‌خندد و می‌گوید: دیگر انتخابی نداشتیم. همه فضاها را آموزشی و مذهبی پر شده بود. ولی راستش الان دیگر این موضوع برای بچه‌ها مهم نیست که کلاسشان کجاست. حالا حضور و کنار هم بودن از همه چیز مهم‌تر است. خود من وقتی می‌آیم اینجا و بچه‌ها را می‌بینم، حالم بهتر می‌شود. در این مدت که نمی‌دیدمشان دلم برایشان تنگ شده بود.

داخل یکی از اتاق‌ها، چند کودک روی زمین نشسته‌اند و دفترهایشان را روی زانو گذاشته‌اند. معلم بینشان راه می‌رود و یکی یکی مشق‌ها را نگاه می‌کند. هنوز در رستوران بوی غذای بر خورد طرف‌ها گاهی با صدای درس خواندن بچه‌ها قاتی می‌شود، اما هیچ‌کس از این سروصداها ناراحت نیست.

هایده نیک خواه، معاون پرورشی دبستان ناظرزاده، کنار یکی از کلاس‌ها ایستاده و حواسش به دانش‌آموزهایی است که مدام از جایشان بلند می‌شوند. وقتی از روزهای اول تعطیلی مدرسه‌ها حرف می‌زند، صدایش آرام‌تر می‌شود. می‌گوید: بعد از آن اتفاقی که در مدرسه میناب افتاد، خانواده‌ها واقعا ترسیده بودند، مخصوصاً مادرها. حق هم داشتند. خیلی‌ها دوست نداشتند بچه‌هایشان از کنارشان دور شوند.

او توضیح می‌دهد که در روزهای اول، آموزش مجازی تنها راه ممکن بود. اما کم‌کم خانواده‌ها فهمیدند این مدل آموزش برای همه بچه‌ها جواب نمی‌دهد؛ به ویژه برای دبستانی‌ها؛ بچه‌ها باید معلمشان را ببینند. باید کنار هم باشند. فضای مجازی برایشان کافی نبود و کافی هم نیست. ما هم پیگیری کردیم که حداقل چند روز در هفته بتوانند حضوری بیایند و رفع اشکال کنند. نیک خواه می‌گوید حضور دانش‌آموزها کاملاً اختیاری است و حتی بعضی خانواده‌ها از آمدن به مسجد و حسینیه هم نگران بودند، اما حالا استقبال خیلی بیشتر شده است. اولی‌بخدمت می‌زند و می‌گوید: الان از کلاس سی نفره، بیست نفر می‌آیند. همین هم خیلی خوب است و فکر می‌کنم بیشتر از این‌ها هم می‌شود. وقتی از او می‌پرسم چرا رستوران و آشپزخانه را برای کلاس‌ها انتخاب



شلوغی زیبای خیابان رسالت ۵۷

اولش تصور می‌کردم خانم ذکاوت که مدام در کلاس ها و بین بچه ها حضور دارد و این طرف و آن طرف سرک می‌کشد، معلم است اما نبود. اوسال هاست در این خیریه همکار آقای بیابانی است و از ریز و درشت آنچه در خیریه می‌گذرد، اطلاع دارد. ذکاوت می‌گوید این روزها بیشتر از هر زمان دیگری با بچه ها سروکار دارد؛ قبلاً بیشتر کار مابسته بندی اقلام کمک‌رسانی بود یا پیگیری وضعیت خانواده‌های نیازمند. ولی حالا بچه‌ها هم دغدغه ما شده‌اند. ذکاوت توضیح می‌دهد که خیریه علاوه بر کمک معیشتی، برای دختران دم‌بخت چه‌بیزیه تهیه‌و حتی گاهی اجاره خانه یا پول رهن خانواده‌های نیازمند را تأمین می‌کند. همین موقع صدای خنده چند دانش‌آموز از اتاق کناری بلند می‌شود. ذکاوت سرش را به سمت صدا برمی‌گرداند و می‌گوید: این شلوغی قشنگ است. آدم حس می‌کند زندگی هنوز جریان دارد.



اجداد پور می‌گوید استقبال خانواده‌ها حتی بیشتر از چیزی بوده است که تصور می‌کردند چون پدر و مادرها از برگزاری حضوری کلاس‌ها، در هر جا که باشد، ابراز نگرانی می‌کردند؛ امروز یکی از کلاس‌ها با ۳۵ دانش‌آموز برگزار شد. معلم‌ها هم همکاری کردند. بعضی‌هایشان از الهیه و امامیه و قاسم‌آباد می‌آیند. حتی با هم هماهنگ کرده‌اند چند نفری با یک ماشین برسند تا به موقع به رستوران بیایند. فضای اینجا بیشتر از اینکه شبیه یک مرکز آموزشی رسمی باشد، شبیه خانه‌ای است که همه سعی کرده‌اند آن را برای چند ساعت به مدرسه تبدیل کنند.

مدرسه‌ای که فقط یک کلاس درس نیست

بی بی صغرا اجداد پور، مدیر دبستان عترت، از آن آدم‌هایی است که هم‌زمان حرف می‌زند و حواسش به همه چیز هست؛ به بچه‌ای که نزدیک خیابان رفته است، به معلمی که دنبال مازیک می‌گردد و به مادری که سوالی درباره ساعت کلاس دارد. او می‌گوید یکی از دلایل مهم برگزاری این کلاس‌ها، وضعیت دانش‌آموزانی بود که امکان آموزش مجازی را نداشتند؛ بعضی بچه‌ها گوشی ندارند. اینترنت ندارند. شاید تعدادشان خیلی زیاد نباشد، ولی حتی اگر یک دانش‌آموز هم جا بماند، برای ما زیاد است. همین یک دانش‌آموز با عقب ماندنش هم یک سال از عمرش به هدر رفته و هم خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هم روحیه اش لطمه می‌خورد و این تلخی را تا سال‌ها باید به دوش بکشد.



اوتوضیح می‌دهد که پیش از فراهم شدن این فضا، جلسه رادرمسجد امام محمد تقی (ع) محله برگزار کرده‌اند، اما حالا شرایط منظم‌تر شده است. هر چند نگرانی‌ها هنوز وجود دارد؛ اینجا هم سختی خودش را دارد. بچه‌ها ناگهان می‌روند وسط کوچه و خیابان و باید دائم مراقبشان باشیم. ولی باز هم دیدن معلم و کنار هم بودن تأثیر خودش را دارد. اما مدیر مدرسه بیشتر از همه نگران دانش‌آموزان کلاس اولی است؛ اگر بچه در همین پایه اول و دوم و سوم درسی را درست یاد نگیرد، همان ضعف تا سال‌ها همراهش می‌ماند.

فاصله و زمان گفت‌وگو با معلم‌ها را کم می‌کنم تا بتوانم با خیلی‌هایشان حرف بزنم و در عین حال وقت کلاشان را هم نگیرم. جلوتر می‌روم سراغ فاطمه امینی، معلمی که سال‌ها در دبیرستان تدریس کرده و حالا کنار دانش‌آموزان دبستانی نشسته است. او می‌گوید حتی دانش‌آموزهای درس خوان و آرام کلاس هم از اولین روز حضوری شدن کلاس‌ها استقبال زیادی کردند. امینی می‌خندد و تعریف می‌کند: از بعضی‌هایشان پرسیدم چرا این قدر مشتاقید بیایید مدرسه. گفتند «خانم! می‌آییم همدیگر را کم‌ی اذیت کنیم و کیفش را ببریم!» امینی معتقد است کیفیت یادگیری بچه‌ها کنار دوستانشان بهتر است؛ وقتی آموزش آنلاین باشد، مخصوصاً پسرها، حواسشان زود پرت می‌شود. یک دفعه معلم می‌بیند دارد برای خودش حرف می‌زند و فقط چند نفر گوش می‌دهند و احتمالاً باقی پسرها مشغول بازی باگوشی هستند!

از پله‌های خانه آقای بیابانی هم بالای روم و سررازی پشت بامش در می‌آورم. او اتاق‌های طبقه دوم خانه‌اش را هم در اختیار مدارس گذاشته است. در یکی از کلاس‌ها، زینب نظری، آموزگار پایه سوم، اجازه داده بچه‌ها هرطور راحت‌اند بنشینند؛ یکی دراز کشیده، یکی روی زمین نشسته و دیگری دفترش را روی صندلی گذاشته است. او می‌گوید: من حتی در مدرسه هم سعی می‌کردم جای تدریس را عوض کنم؛ یک بار حیاط، یک بار نمازخانه. این تغییر فضا برای بچه‌ها خوب است. به باور او، آموزش حضوری هر قدر هم موقت و غیررسمی باشد، باز از کلاس مجازی مؤثرتر است؛ ببینید! خیلی از اولیا یا سرکارند یا فرصت و توان همراهی با بچه‌ها ندارند. ولی وقتی دانش‌آموز می‌آید پیش معلم، همان جامشک‌ش حل می‌شود. یادست‌کم ترغیب می‌شود با معلم و دیگر دانش‌آموزان همراه شود و مطلب را بهتر بفهمد.



معلم‌هایی که جان کلاس را وسط همین شلوغی‌ها پیدا کرده‌اند

ربیعی، معلم کلاس اول دبستان شهید صادق منظور الهمدی، اولین روزی است که در آشپزخانه با بچه‌ها کلاس حضوری برگزار می‌کند. با این حال از واکنش دانش‌آموزها پیدا است انگار مدت‌ها منتظر چنین روزی بوده‌اند. او می‌گوید: ما از همان روز اول آموزش مجازی را شروع کردیم، ولی وقتی اجازه دادند کلاس حضوری داشته باشیم، سریع آمدیم اینجا. به گفته او، فضای جدید برای بچه‌ها حتی جذاب‌تر هم شده است؛ اینجا جو خشک کلاس را ندارد. بچه‌ها راحت‌ترند و انگار بیشتر ذوق دارند.



مردی که رستورانش را تعطیل نکرد فقط شکل استفاده از آن را عوض کرد

حسین بیابانی را تقریباً همه محله می‌شناسند. مردی پنجاه و شش ساله که از کودکی در همین محله دروی زندگی کرده و حالا رستوران، خانه و خیریه‌اش را در اختیار مدرسه‌ها گذاشته است. وقتی وارد آشپزخانه می‌شود، چند نفر هم‌زمان صدایش می‌کنند؛ یکی درباره غذاها سؤال دارد، دیگری درباره کلاس‌ها. موقع گفت‌وگو دلش می‌خواهد هیچ‌کس در گزارش‌ها ماز قلم نیفتد و یک دور با همه حرف بزنم. می‌گوید سال‌هاست در کارهای اجتماعی و خیریه فعال است و پانزده سال قبل، خیریه حضرت زهرا (س) راه انداخته. بعد تر آشپزخانه را تأسیس کرده تا بتواند بخشی از هزینه‌های خیریه را تأمین کند؛ از دوران کرونا اینجا پایگاه کمک‌رسانی بود. ضد عفونی می‌کردیم، بسته بهداشتی پخش می‌کردیم. بعد هم که شرایط سخت‌تر و جنگ شد، اینجا شد محل جلسات و هماهنگی ارگان‌ها، نهادها و سازمان‌های مختلف شهر.

بیابانی می‌گوید وقتی متوجه تعطیلی مدارس شده، تصمیم گرفته فضای کارش را در اختیار بچه‌ها بگذارد؛ با خودم گفتم این بچه‌ها حیفاً اند که در خیابان‌ها سرگردان شوند و توی خانه باگوشی درس یاد بگیرند. نه اینکه این موضوع چیز بدی باشد، ولی من بچه‌های خانواده خودمان را می‌بینم. برای همین با خودم گفتم بیایند اینجا پیش ما و ما هم چند ماهی سختی بکشیم. مدام با خودم می‌گفتم در این اوضاع این بچه‌ها چه تقصیری دارند؟

او می‌گوید خانواده‌اش هم با این تصمیم همراه بوده‌اند و حالا طبقه بالای خانه‌شان پر از دانش‌آموز شده است؛ «ان‌نوه‌های خودم هم همین جا درس می‌خوانند. بهشان گفتم شما چه فرقی با بقیه

دارید؟ بیایید به همین کلاس‌ها و کلی خوش می‌گذرد. چند متر آن طرف‌تر، کودکی با صدای بلند، جدول ضربش را می‌خواند. بیابانی به آن سمت نگاه می‌کند و آرام می‌گوید: همه زندگی من به همین کارها بند است. خیرهای ما هم گمنام‌اند. یکی پول اجاره می‌دهد، یکی قبض آب و برق مردم را حساب می‌کند. بعضی وقت‌ها حتی برای پیرزن‌ها و پیرمردهایی که کسی را ندارند و تنها توی خانه‌ها از دنیا می‌روند، خودمان مراسم خاک سپاری گرفته‌ایم.

حسین آقاسکوت می‌کند. چند ثانیه فقط صدای بچه‌ها شنیده می‌شود. بیرون، مادرها هنوز منتظرند. بعضی‌ها روی جدول نشسته‌اند و بعضی از پشت پنجره کلاس‌ها را نگاه می‌کنند. کوچه شلوغ است، اما نه شبیه روزهای معمول. اینجا حالا چیزی میان رستوران، پناهگاه، مدرسه و خانه شده است؛ جایی که وسط نگرانی و بی‌ثباتی، چند نفر تصمیم گرفته‌اند نگذارند چراغ درس و مشق بچه‌ها خاموش شود.



درباره یکی از محله‌های قدیمی منطقه ۴ بیشتر بدانید

رده، محله‌ای با قلعه ۲۵۰ ساله

۴



مکان نما

شیماسیدی اگرچه محله رده، قدمتی بیش از ۲۵۰ سال دارد. تا همین ۳۵ سال پیش جزو زمین‌های پیرامونی مشهد حساب می‌شد و با توسعه شهر در سال ۱۳۶۶ به بافت شهری پیوست. در کتاب «جغرافیای تاریخی شهر مشهد» نوشته مهدی سیدی درباره این محله آمده است: «قلعه قدیمی رده دارای حدود هشتاد خانوار و شامل سه ده به نام‌های قلعه نو، قلعه گنابادی‌ها و قلعه کهنه بوده است». این مزرعه ظاهرآ همان است که در سال ۱۱۸۸ قمری توسط ابو محمد استرآبادی وقف شده است. بنا بر این قدمت آن دست‌کم به سده دوازدهم هجری می‌رسد. این محله اکنون در سمت راست بولوار شمالی طبرسی و ضلع شمال شرقی میدان فجر و بزرگراه شهید بابانظر قرار گرفته است.

● قلعه ارباب رعیتی با ۱۵ خانوار

به گفته اهالی محله رده، در گذشته زندگی ارباب و رعیتی در این مزرعه جریان داشته است. حاج غلامحسین بلندری از آخرین اربابان محله رده بوده است که اکنون قدیمی‌های محله از او به نیکی یاد می‌کنند. حدود پانزده خانوار در قلعه کهنه محله رده زندگی می‌کردند.

این قلعه که در کنار مسجد ولی عصر^(ع) کنونی در میثم شمالی ۴ قرار دارد، در چوبی بزرگی داشته است. دورتادور قلعه‌های اربابی اتاق‌هایی مخصوص رعیت بوده، با گودالی بزرگ وسط محوطه که برای نگهداری احشام ارباب و به ندرت بز و گوسفند رعیت استفاده می‌شده است.

در محل قلعه خرد و اکنون دبستان شهید کلاهدوز بنا شده است. قلعه گنابادی‌ها هم کمی بالاتر از مسجد ولی عصر^(ع) قرار داشت. در بیشتر زمین‌های مزرعه رده، گندم و جو و به ندرت صیفی‌جات و هندوانه و طالبی کشت می‌شد.

آن‌طور که قدیمی‌های محله می‌گویند، قلعه رده، مدرسه‌ای داشته که دو اتاق کاهگلی با سقف چوبی برای درس و اتاقی نیز برای معلم‌ها داشته است که از سپاه دانش برای درس دادن به این‌جایی آمدند. پیش از انقلاب اسلامی سیلی



می‌آید و کل مدرسه و بناهای اربابی را تخریب می‌کند. بعد از آن حاج غلامحسین قسمتی را که انبار و محل نگهداری احشام بوده است، به آموزش و پرورش واگذار می‌کند تا مدرسه بزرگ‌تری با تعداد کلاس بیشتر در آنجا بنا شود.

● حمام راسیل برد

حمام «توانگر» یا «رخشا» روزگاری به خزینه معروف بوده و متعلق به «میرزا» نامی بوده است. اکنون آثار اندکی از این حمام در ابتدای ورود به میثم شمالی سمت راست، پلاک ۱۱ دیده می‌شود. صبح تا غروب زن و بچه‌ها و شب‌ها تا طلوع آفتاب، مردان از آن استفاده می‌کردند. سالی که سیل آمد، بخشی از قلعه‌ها از جمله قلعه نو و مدرسه و حمام را آب برد. همان سال، دولت در قسمتی که قلعه نو بود، به تعداد خانه‌های تخریبی، خانه ساخت. برای حمام و مدرسه خراب شده هم ساختمانی بنا کرد. حمامی که بعدها رخشا نام گرفت و تا چند سال قبل هم فعال بود.

محله رده اکنون در میان مردم به میثم شمالی نیز معروف است.

● جمعیت در رده جوانی

محله رده ۱۲۹ هکتار وسعت دارد و از آنجایی که بافتی روستایی داشته، اکنون حدود ۱۲۵ هکتار از این محله بافت فرسوده است. طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ از ۳۹ هزار و ۲۹۸ نفر جمعیتی که در این محله زندگی می‌کنند، ۳۸ هزار و ۵۱۸ نفرشان یعنی ۹۸ درصد، در بافت فرسوده ساکن هستند. در محله‌های مجاور محله رده، بخش زیادی از زمین‌ها، کاربری باغ و کشاورزی دارند، اما در این محله، کاربری مسکونی غالب است و اراضی کشاورزی درصد کمی از زمین‌ها را تشکیل می‌دهد. مغازه‌های تجاری هشت درصد مساحت محله رده را به خود اختصاص می‌دهند.

فراوانی تعداد خانه‌های مسکونی که بیشترشان نیز ریزدانه و یک تا سه طبقه هستند، باعث شده است این محله از نظر وسعت در رتبه نود و چهارم مشهد و از لحاظ جمعیت در رتبه نهم مشهد قرار بگیرد. جوانان بیست و پنج تا سی و پنج ساله بیشترین گروه سنی این محله پرجمعیت را تشکیل می‌دهند و بعد از آن کودکان تا چهار سال قرار می‌گیرند که نشان دهنده جوانی و زیاد بودن نرخ باروری در محله رده است.

● دسترسی

محله رده از جهت غرب در بولوار طبرسی شمالی به ایستگاه‌های ولایت و فجر خط ۲ قطار شهری دسترسی دارد. همچنین دسترسی به بزرگراه شهید بابانظر، بولوار طبرسی شمالی و پنجتن از جمله ویژگی‌های آن محسوب می‌شود. پراکندگی خطوط اتوبوس در محله رده مطلوب است و به طور میانگین از هر نقطه محله تا ایستگاه اتوبوس ۱۱۵ متر راه است.

● امکانات فرهنگی و رفاهی

- مسجد ولی عصر^(ع) قدمتی بیش از ۱۰۰ سال دارد و از پاتوق‌های مذهبی و فرهنگی محله رده است.
- در این محله ایستگاه آتش‌نشانی و کلانتری وجود ندارد.
- کتابخانه امیرحسین فردی از ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی این محله است.
- مجموعه فرهنگی بیت‌العباس^(ع) به عنوان یکی از پویاترین مجموعه‌های فرهنگی، نقش مهمی در برگزاری مراسم مذهبی و فرهنگی و حتی کارآفرینی ساکنان این محدوده دارد.
- گرچه محله رده دو بوستان محلی دارد، به دلیل زیاد بودن جمعیت این محله، سرانه فضای سبز آن چندان مطلوب نیست.
- باغ انصاری (باغ سرهنگ) از عناصر شناخته شده محله رده است که پس از گذشت سال‌ها هنوز به کشت سبزیجات در آن پرداخته می‌شود. بخشی از این باغ به پارک افاقا تبدیل شده است.
- خیابان شهید حسینی محراب، بورس تولید کیف است و بسیاری از زائران این خیابان را برای خرید کیف انتخاب می‌کنند.
- خیابان میثم شمالی از جمله راسته‌های تجاری محله رده است.
- مغازه‌های تجاری برای رفع نیازهای روزمره اهالی به اندازه کافی در محله رده وجود دارند.
- محله رده پنج دبستان، سه درمانگاه عمومی و پانزده مسجد دارد.

● حدود جغرافیایی

محله رده یا میثم شمالی در محدوده شرقی شهر مشهد قرار دارد. این محله از شمال به بولوار طبرسی شمالی، از شرق به خیابان‌های خداشناس و التیمور، از جنوب به خیابان پنجتن و از غرب به بزرگراه شهید بابانظر محدود شده و با محله‌های طبرسی شمالی، عباس‌آباد، فجر، و حید، شهید قربانی و پنجتن مجاور است.





بانوان محله گاز، روش های اصلاح الگوی مصرف آب را آموختند

دوره های برای تغییر، نه فقط آموزش

از آب شست و شوی میوه و سبزی برای آبیاری باغچه ها و گلدان ها. شرکت کنندگان، اکنون با سپری کردن این دوره ۷۵ دقیقه ای می دانند که به چنین آبی، آب خاکستری گفته می شود.

● قدمی برای دغدغه های رهبر شهید

خداقوت می خواهد برگزاری کارگاه و دادن پاسخ های محکم به سوالات پرشمار بانوانی که به جدید بودن موضوع، معترف هستند. سحر رضوانی که در همین محله رشد کرده است، حس و حال خانم های هم محله ای خود را از مواجهه با آمارها و تصاویر ارائه شده در کلاس درک می کند. متولد ۷۳ است و دانش آموخته رشته علم اطلاعات و دانش شناسی از دانشگاه فردوسی مشهد. او اجرای ورودش به این عرصه را این طور بازگو می کند: بد مصرفی آب و برق و گاز را می دیدم اما علم و بیان لازم را برای مجاب کردن دیگران نداشتم. دو سال پیش وقتی بسیج جامعه زنان، فراخوان برگزاری دوره بیست و یک ساعته با مشارکت آبفا، شرکت برق و سازمان مدیریت پسماند شهرداری را داد، داوطلب شدم، با اینکه شرایط مساعدی نداشتم و فرزند دومم را باردار بودم.

تأکیدهای رهبر شهید برای پرهیز از اسراف آب و انرژی راه یادمی آورد و آرام است از اینکه توانسته قدمی در این مسیر بردارد. او به جلسات بعدی دوره برای خانم های محله، با موضوع الگوی مصرف برق و مدیریت پسماند اشاره می کند، با ابراز امیدواری برای اینکه دیگر مساجد منطقه هم برای برپایی آن و آگاه سازی اهالی، از طریق نواحی بسیج اعلام آمادگی کنند.

منزل، پیاده رو و خودرو با آب شرب فراوان. میهن دوستی و اعتقادات مذهبی خانم شاهی، در باطن به این قبیل رفتارها، نه می گفت و همین انگیزه درونی باعث شد جزو درخواست کنندگان برگزاری دوره یاد شده از سوی پایگاه بسیج خواهران اسما باشد.

● راهکارهای تازه برای نجات آب

راهکارهایی که مدرس دوره برای کاهش مصرف آب در بخش خانگی بیان می کند، مدیریت خانمانه می خواهد. پرکردن یک بطری آب معدنی از شن و گذاشتن آن در محفظه فلاش تانک برای کاستن از حجم مخزن، یک نمونه اش. منازل ویلایی و باغچه های سرسبزی که در محله گاز به فراوانی یافت می شود، باعث جذابیت دوچندان برخی راهکارها برای بانوان محله شده است؛ مثل اهمیت استفاده

شاهت اهلناک است تماشای تصویر فروچاله ای که چندین برابر قد انسان، عمق دارد. حتی تصور اینکه چنین فرونشستی زیر پای یک مجتمع مسکونی یا مدرسه رخ دهد نیز موبه تن راست می کند. بانوان محله گاز که در مسجد امیرالمؤمنین (ع) به پرده نمایشگر چشم دوخته اند و تبعات بحران آب در یکی از استان های غربی و نیز شهرستان هم جوار مشهد را در سکوت و حیرت، تماشا می کنند، هرگز با واقعیتی فراگیر و تلخ، این طور رودرو نشده بودند. آن های گویند پس از برگزاری این دوره، دیگر شبیه قبل رفتار نخواهند کرد.

● برای تمام شدن اسرافها

شخصت نفر، نه یکی زیادتر و نه یکی کمتر. این، تعداد بانوانی است که از استراحت عصرگاهی خود چشم پوشیده اند تا در دوره اصلاح الگوی مصرف شرکت کنند. دغدغه دارند و می خواهند در شرایط خاکستری جنگ، به کشور کمک کنند. با این حال اذعان دارند آنچه تاکنون از بحران آب می دانستند، نسبت به واقعیت های این بحران، هیچ بوده است؛ «واقعا نمی دانستیم. دل خوش بودم با چند برف زمستان پارسال و رگبارهای بهاری، حال منابع آبیان خوب است، چه خیال باطلی!» این ها راسمیه شاهی می گوید؛ بانویی که از دست اندرکاران برگزاری دوره است اما فکرش را نمی کرد مطالب تا این حد ضروری و کاربردی باشد.

این بانوی ساکن محله گاز از اسراف هایی می گوید که پیش از این، گهگذار بین همسایه ها دیده بود، مثل شستن حیاط



نوجوان محله ایثار از تأثیر ورزش بر اعتماد به نفسش می گوید

یک حنانه دیگر شدم

می رسی؟

با برنامه ریزی، مثلا وقت هایی که شیفیت عصر بودم، بلافاصله بعد از مدرسه، لباس عوض می کردم و می رفتم باشگاه. یادم است یک بار وقتی رسیدم خانه، آن قدر خسته بودم که دیگر لباس های باشگاهم را عوض نکردم و خوابیدم تا صبح فردا. درس هایم را هم صبح تا ظهر می خواندم.

● چه چیز کاراته را آن قدر دوست داری که

حاضری به خاطرش این خستگی ها را تحمل کنی؟

خوبی های زیادی دارد. یکی از فایده هایش برای من این بود که اعتماد به نفسم را برد بالا. من قبل از کاراته، یک حنانه دیگر بودم؛ بدون اعتماد به نفس، کم رو و خجالتی. شخصیتی که الان دارم، به خاطر ورزش است و مسابقاتی که شرکت کردم و رتبه آوردم.

● با این حساب بنا نداری این رشته را رها کنی.

نه. اصلا. تا آخرش می روم و بیک مربی خوب می شوم مثل مربی خودم خانم صادقی که مشوق من است. پدر و مادرم هم هوایم را دارند و اگر ببینند کم انگیزه شده ام، من را وادار به ادامه دادن می کنند. معلم های خوبم در مدرسه حداد نیز همین طور.

● برای آینده درسی ات برنامه ای داری؟

امسال درس هایم کمی افت کرد. تصمیم دارم حتما کاهش معلمم در ترم قبل را جبران کنم. می خواهم موقع انتخاب رشته، بروم هنرستان و طراحی دوخت بخوانم و همین رشته را ادامه بدهم تا یک طراح حرفه ای شوم.

● ولی طراحی دوخت، دنیای متفاوتی با کاراته دارد!

هر دو یک جور هنر هستند و من خیلی دوستشان دارم. از وقتی کوچک بودم، انواع لباس را خوب نقاشی می کشیدم و الان هم این موضوع برایم جذاب است.



بوکس، بدن سازی و تکواندو ثبت نام کردند.

● از افتخاراتی که به دست آوردی، بگو.

کمر بند بنفش دارم و تا الان ۱۰ مدال به دست آورده ام، پنج طلا، چهار نقره و یک برنز؛ مثل مقام دوم استان در بخش کاتا و قهرمان کشوری در بخش کومیته در سال ۱۴۰۲. مدال نقره کاتای کشوری و طلای کومیته کشوری در سال ۱۴۰۳.

● برنامه های تمرینت

چطور است؟

سه روز در هفته ساعت ۱۸ تا ۲۰ می روم به باشگاه. در ایام مدرسه ها مخصوصا زمانی که مدرسه ها حضوری بود، برنامه فشرده و سنگینی بود.

● چطور به هر دو

فرزانه شهامت چهره اش پراز خنده می شود وقتی گذشته اش را بر ایمان مرور می کند و به یاد می آورد چقدر کم رو و کم حرف بود و بی دلیل از همه چیز خجالت می کشید. آنچه حنانه در همی، قهرمان کشوری و امید محله ایثار، از گذشته اش می گوید با دخترک شاد، امیدوار و با اعتماد به نفسی که رو به رویمان نشسته است، از زمین تا آسمان، تفاوت دارد و او دلیل این رشد را در یک کلمه خلاصه می کند: «کاراته».

● از خودت بیشتر بگو.

متولد ۱۳۹۱ هستم. دانش آموز پایه هشتم مدرسه حداد در خیابان وحید ۱۶. تقریباً ده ساله بودم که با کاراته آشنا شدم.

● از طریق کلاس های تابستانی؟

بله. توی باشگاهی که ثبت نام کردم در خیابان مفتاح، با مربی ام، شیهان طیبیه صادقی، آشنا شدم. تابستان تمام شد، اما علاقه من به کاراته تمام نشد و تصمیم گرفتم ادامه بدهم.

● این هنر رزمی را از قبل

می شناختی؟

دختر خاله ام کاراته کار بود و گاهی تمرین های دونفره انجام داده بودیم.

● پس خانوادگی ورزشکار

هستید.

راستش نه، ورزشکار دیگری نداشتم. بعد از اینکه من جذب کاراته شدم و ورزش را با علاقه ادامه دادم، نوجوان های خانواده پدری هم در رشته های مختلف مثل





طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی
التمور، کوی مهدی

محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهرمادر، بلال، قرقی، مهرگان



مسجدالنبی (ص) در سال ۱۳۵۹ به همت حجت الاسلام
محمد صفی برقی و جمعی از خیران شهرک آزادی
بنا نهاده شد و امروز نیز با حضور پرشور نوجوانان
و جوانان، مکانی فعال و پویاست. موقعیت کنونی
مسجدالنبی (ص) در دل بوستان ارکیدهاست.



مجموعه مدارس امام رضا (ع) وابسته به آستان
قدس رضوی، در انتهای این کوچه واقع شده
است؛ مدارسی که سالانه از طریق آزمون، پذیرای
تعدادی از دانش آموزان ممتاز شهر هستند.



عکس: محمدرضا فیضی / شهرآرا

قدمت باصفای یک کوچه

محمدرضا فیضی وقتی پایه کوچه شهید یوسف زاده ۶/۵ می‌گذاری، ناخودآگاه محو تماشای سربسزی و
درختان تنومند آن می‌شوی. صدای خوش مرغ‌های مینا و سهره نیز در کنار این منظره، به زیبایی کوچه حال و
هوای خاصی می‌بخشد. این محدوده در گذشته با نام شهرک آزادی بین مردم معروف بوده است. اما از دهه ۹۰
و با تقسیم بندی جدید شهرداری، کوچه‌های زوج شهید یوسف زاده به محله مهر مادر پیوست. خانه‌هایی
که امروز در این کوچه دیده می‌شود، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، برای کارکنان کارخانه سیمان و دیگر
واحدهای صنعتی ساخته شده بودند و هنوز هم می‌توان بخشی از ردپای همان قدمت رادر سیمای خانه‌ها دید.

کوچه شهید یوسف زاده ۶/۵
محله مهرمادر

۳



بوستان ارکیدها در سال ۱۳۷۹ با مساحت تقریبی
۳ هکتار احداث شد. پیش از احداث بوستان، این
زمین، محل بازی بچه‌های محله به عنوان یک
زمین فوتبال خاکی بوده است.



عرض پیاده‌روهای این کوچه به حدود ۳ متر
می‌رسد که عبور و مرور را در آن بسیار راحت کرده
است. در این محله، کمتر کوچه‌ای را می‌توان یافت
که پیاده‌روهایی با این عرض داشته باشد.

قدمت زیاد درختان در این کوچه باعث شده
است در برخی نقاط، شاخه‌هایشان در هم تنیده
شود و در روزهای گرم سال، سایبان خنکی برای
رهگذران ایجاد کنند.

